



Quarterly.risstudies.org

Article history:
Received 01 Jun 2023
Accepted 10 Feb 2024
Published online 16 May 2024

Strategic Studies Quarterly

Volume 27, Issue 1, pp 109-132



P-ISSN: 1735-0272
E-ISSN: 2980-910X

Secret Diplomacy Between Saudi Arabia and Israel: Origins, Developments, and Setbacks

Homayoon Afsardeir¹, Hussein Karimifard², Hamed Mohagheghnia^{3*}, Asiyeh Mehdipour⁴

¹ Ph.D. student of Political Science, Islamic Azad University, Ahvaz Branch, Ahvaz, Iran

² Faculty member of Islamic Azad University, Ahvaz Branch (Political Science Group), Ahvaz, Iran

³ Faculty member of Islamic Azad University, Ahvaz Branch (Political Science Group), Ahvaz, Iran

⁴ Faculty member of Islamic Azad University, Ahvaz Branch (Political Science Group), Ahvaz, Iran

* Corresponding author email address: f Hkarimifard@yahoo.com

Article Info Extended Abstract

Article type:

Original Research

How to cite this article:

Afsardir, H., karimifard, H., Mohagheghnia, H., & MAHADIPOOR, A. (2024). Secret Diplomacy Between Saudi Arabia and Israel: Origins, Developments, and Setbacks. *Strategic Studies Quarterly*, 27(1), 109-132. doi:10.22034/srq.2024.196374



© 2024 the authors. Published by Research Institute of Strategic Studies (RISS), Tehran, Iran. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) License.

Introduction

Despite high expectations, the attempts of Saudi Arabia and Israel to forge political and diplomatic ties reached an impasse. The two countries, which had employed secret diplomacy for a decade to effect this change, were unable to leverage the potential inherent in such diplomacy to succeed and formalize relations. This paper primarily investigates the causes of this failure. The central hypothesis posits that while this issue is partly linked to the Operation Al-Aqsa Flood in October 2023, the principal reason pertains to the unique process of “secret diplomacy”.

The secret diplomatic efforts between Riyadh and Tel Aviv not only fell short of achieving the outcomes both parties sought, but were also destined to fail from the outset due to the absence of a clear strategy, their one-sided approach, Israel’s anti-diplomacy style, Saudi Arabia’s deceptive diplomacy, and finally, the inconsistency in the United States’ foreign policy. This paper aims to elucidate the reasons for this failure by employing a historical analysis method, focusing on the nature of the past secret diplomacy between the two countries.

Methodology

The methodology of this paper is based on historical analysis, meaning that we will scrutinize the current and future state of secret diplomacy between Saudi Arabia and Israel, drawing on the historical trajectory of each actor's secret diplomacy. Given that their secret diplomatic interactions are ongoing, the most critical data and rationale for assessment lie in their past behavior in previous instances of secret diplomacy.

Result and discussion

Based on the results of this study, the factors shaping secret diplomacy between Israel and Saudi Arabia are the following:

- Countering Iran's influence in the Middle East
- The preparedness of the United States to withdraw from the Middle East or diminish its military footprint in the region
- The inability of the United States to effectively counter Iran on nuclear and regional matters
- The interest of the United States in a significant compromise in the Middle East due to security considerations and its internal political issues
- The escalating aspirations of Turkey
- The mutual economic interests of both Israel and Saudi Arabia

The factors contributing to the unsuccessful secret diplomacy between Riyadh and Tel Aviv, encompassing Saudi Arabia's domestic issues, its bilateral ties with Israel, and its relations with other countries, are outlined as follows:

- Excessive prolongation of negotiations (bilateral relations with Israel)
- Internal political shifts within the United States (third parties)
- Saudi Arabia's substantial expectations from the United States in military, nuclear, and security aspects (third parties)
- The Israeli anti-diplomatic stance and lack of flexibility on the issue of Palestine (bilateral relations with Israel)
- The widespread impact of the Operation Al-Aqsa Flood on the Arab world and Saudi society (Saudi domestic issues)
- Saudi Arabia's observation of Israel's vulnerability and subsequent adjustments (third parties)
- The agreement between Saudi Arabia and Iran with the mediation of China and stopping the war in Yemen (third parties)
- The enhancement of relations between Turkey and Saudi Arabia, along with Saudi Arabia's reconciliation with Qatar (third parties)
- The absence of a roadmap for secret diplomacy (bilateral relations with Israel)
- Recognition of the high and negative costs associated with establishing formal relations with Israel in the aftermath of the Operation Al-Aqsa Flood (Saudi domestic issues).

In summary, it can be said that Saudi Arabia continues to pursue the establishment of formal political ties with Israel. However, this necessitates a more flexible stance from Tel Aviv and a departure from its anti-diplomatic approach, and political shifts within the United States. Saudi Arabia is willing to make concessions, provided that the U.S. government aligns with Riyadh's interests and ensures the desired demands are met.

Keywords: *Secret Diplomacy; Abraham Accords; Diplomacy Style; Anti-diplomacy; Deception*



Quarterly.risstudies.org

تاریخچه مقاله

دریافت شده در تاریخ ۱۱ تیر ۱۴۰۱
اصلاح شده در تاریخ ۱۵ آذر ۱۴۰۲
پذیرفته شده در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۴۰۲
منتشر شده در تاریخ ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۳

فصلنامه مطالعات راهبردی

دوره ۲۷، شماره ۱، بهار ۱۴۰۳، پیاپی ۱۰۳، صفحه ۱۰۹-۱۳۲



شاپای چاپی: ۱۷۳۵-۰۷۲۷
شاپای الکترونیکی: ۲۹۸۰-۹۱۰X

دیپلماسی پنهان میان عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی: ریشه‌ها، روندها و شکست

همایون افسردیز

^۱id، حسین کریمی فرد^۲id، حامد محقق نیا^۳id، آسیه مهدی پور^۴id

۱. دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهواز، اهواز، ایران.
۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهواز، اهواز، ایران.
۳. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهواز، اهواز، ایران.
۴. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهواز، اهواز، ایران.

*ایمیل نویسنده مسئول: Hkarimifard@yahoo.com

چکیده

اطلاعات مقاله

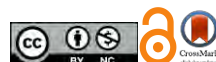
نوع مقاله

پژوهشی اصلی

نحوه استناد به این مقاله:

افسردیز، همایون، کریمی فرد، حسین، محقق نیا، حامد، & مهدی پور، آسیه. (۱۴۰۳). دیپلماسی پنهان میان عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی: ریشه‌ها، روندها و شکست. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۷(۱)، ۱۰۹-۱۳۲.

doi:10.22034/srq.2024.196374



© ۱۴۰۳ حق نشر (کپی رایت) این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY 4.0) صورت گرفته است.

کوشش عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی برای برقراری روابط رسمی سیاسی و دیپلماتیک به رغم همه امیدواری‌ها با بن‌بست مواجه شد. این دو که برای یک دهه از دیپلماسی پنهان برای رقم‌زدن این تحول بهره جستند، نتوانستند از ظرفیت‌های موجود در دیپلماسی پنهان برای حصول به موفقیت و برقراری روابط رسمی استفاده کنند. چرایی این عدم موفقیت، سوال اصلی مقاله حاضر است. فرضیه اصلی مقاله این است که این مسئله گرچه تا حدی ریشه در وقوع عمیات طوفان‌الاقصى در اکتبر ۲۰۲۳ دارد، اما به میزان بیشتری علل این عدم موفقیت، مربوط به روند خاص دیپلماسی پنهان میان این دو است. دیپلماسی پنهان میان عربستان و رژیم صهیونیستی، نه تنها نتوانست کارکرد منتهی به نتیجه برای دو طرف به بار آورد، بلکه به سبب نبود یک نقشه راه مشخص، تک‌بعدی‌بودن، سبک خاص دیپلماسی رژیم صهیونیستی که مبتنی بر ضددیپلماسی است، دیپلماسی فریبکارانه سعودی و در نهایت سردرگمی ایالات متحده در سیاست خارجی خود، از ابتدا محکوم به شکست بود. هدف مقاله حاضر تبیین چرایی به نتیجه‌نرسیدن ابزار دیپلماسی پنهان در تحقق هدف برقراری روابط رسمی میان رژیم صهیونیستی و اسرائیل با کاربست روش تحلیل تاریخی بر مبنای کیفیت گذشته دیپلماسی پنهان این دو است.

کلیدواژه‌گان: دیپلماسی پنهان؛ پیمان ابراهیم ۲؛ سبک دیپلماسی؛ ضددیپلماسی؛ فریب.

مقدمه

هم عربستان سعودی و هم رژیم صهیونیستی، در زمره موارد همواره مورد توجه در مطالعات دیپلماسی پنهان هستند. این دو، هم در تعامل با کشورهای دیگر و هم در رابطه میان خود، عموماً و عمیقاً متکی به دیپلماسی پنهان بوده‌اند. دیپلماسی پنهان در روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای دیگر نه خلاف آمدِ عادت و مکمل دیپلماسی آشکار که خود جریان اصلی دیپلماسی بوده است. رژیم صهیونیستی مهم‌ترین مثال در مطالعات دیپلماسی است که در آن دیپلماسی پنهان یک کشور، چندین برابر دیپلماسی رسمی و آشکار آن نقش و اهمیت دارد. دیپلماسی پنهان حسب یک تعریف، دارای سه پرده است: دیپلماسی پنهان در مسیر اول که در سطح رسمی است. دیپلماسی پنهان در مسیر دوم که منظور از آن دیپلماسی شهروندی و حل تعاملی اختلافات است که سطح پنهان کمتری دارد و بالاخره مسیر سوم که سطح غیررسمی و مردمی هر چه بیشتری دارد (تاجیک، ۱۴۰۲: ۸۷-۶۸) در رژیم صهیونیستی، در همه این سطوح دیپلماسی پنهان جریان دارد. در این رژیم گرچه وزارت خارجه جایگاه مستحکمی دارد، اما سازمان‌های اطلاعاتی به ویژه موساد هم نقش بسیار مهمی در سیاست خارجی دارند. در عربستان سعودی هم وضع عمدتاً به این گونه بوده است. گرچه وزارت خارجه سعودی مستقیماً از سوی پادشاه در بسیاری موارد سیاست خارجی دارای اختیار است اما تاریخ سیاست خارجی عربستان گواه آن است که سازمان اطلاعات این کشور، در موارد حساس، نقش بسیار جلوتر و فعال‌تری از وزارت خارجه سعودی داشته است. هم عربستان و هم رژیم صهیونیستی، بیش و کم دارای سبک دیپلماسی هستند که در آن دیپلماسی پنهان دارای نقش محوری است. منظور از سبک دیپلماسی، رفتار مذاکراتی، ترجیحات در روش مذاکره (پنهان یا آشکار)، نوع نمایندگان سیاسی، زبان دیپلماتیک مورد استفاده، نوع قراردادهای و جایگاه نهادهای تصمیم‌گیری است. سبک دیپلماتیک به نوع کشور و حکومتش مربوط است (Barston, 2013: 73-74). سبک دیپلماسی رژیم صهیونیستی، سبک دیپلماسی پنهان است. ترجیح‌دادن دیپلماسی پنهان به آشکار، نوع نمایندگان دیپلماتیک و فرستادگان (که اغلب از مأموران اطلاعاتی هستند)، نهادهای مرجع تصمیم‌گیرنده (که به جای وزارت خارجه، این نخست‌وزیر یا سازمان‌های اطلاعاتی هستند)، نوع قرار و مدارهای دیپلماتیک (که به جای پیمان آشکار، علاقه به قرار و مدارهای مخفی وجود دارد) همگی از نوع حاصل دیپلماسی پنهان اسرائیلی حکایت دارند. جمله‌ای منسوب به دیوید بن گوریون نخست‌وزیر اسرائیل وجود دارد که می‌گوید: «نخست‌وزیر اسرائیل باید وزیر خارجه خود

نیز باشد.» (پرتو، ۱۴۰۱: ج ۲: ۵۰۳) در مورد عربستان سعودی هم این پنهانکاری در دیپلماسی و کاربست دیپلماسی پنهان به عنوان یک جریان اصلی همیشه غالب بوده است. عربستان در مواجهه با بحران یمن در دهه ۱۹۶۰، حمایت نفتی از مصر و سوریه در جنگ یوم کیپور ۱۹۷۳، مدیریت روند جنگ ایران و عراق و حمایت از مجاهدین افغان علیه شوروی در دهه ۱۹۸۰، مقابله با بحران کویت و اقدامات صدام در دهه ۱۹۹۰، نحوه مواجهه با بهار عربی و بالاخره زمانی طولانی از روابط خود با جمهوری اسلامی ایران که به توافق ناگهانی با وساطت چین در سال ۱۴۰۱ منتهی گردید، از دیپلماسی پنهان استفاده کرده است (درویشی، ۱۳۹۷: ۱۰۵-۱۱۳).

عربستان و رژیم صهیونیستی با یکدیگر روابط رسمی و آشکار نداشتند. با وقوع تحولاتی در منطقه خاورمیانه که شامل بسط قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران، توسعه‌طلبی ترکیه در خاورمیانه عربی، اقدام برخی کشورهای عربی مانند امارات، مراکش و بحرین به برقراری رابطه با رژیم صهیونیستی، کاهش تمرکز آمریکا روی خاورمیانه و افزایش توجهش به شرق آسیا و چین و در نهایت تحولات سیاست داخلی سعودی که ولایت‌عهدی محمد بن سلمان خلاصه آن بود، تمایلی دوجانبه میان ریاض و تل‌آویو برای برقراری روابط رسمی شکل گرفت. رژیم صهیونیستی و عربستان از دیرباز دارای تعاملات مبتنی بر دیپلماسی پنهان بودند اما این بار قرار بود دیپلماسی پنهان، ابزاری برای رسیدن به رابطه دیپلماتیک رسمی و آشکار باشد. با وجود همه زمینه‌هایی که مساعد به نظر می‌رسید و به رغم اراده قوی دو طرف و نیز پشتیبانی ایالات متحده از رسیدن به این نتیجه، چنین تحولی رخ نداد. طولانی‌شدن تعاملات دیپلماسی پنهان میان دو طرف و صرف زمان زیاد چندساله نتوانست مشکلات عمده در این مسیر را حل کند. وقوع عملیات طوفان‌الاقصی تنها تیر خلاصی برای بایگانی‌شدن (هر چند موقت) این کوشش برای برقراری رابطه دیپلماتیک رسمی بود. در حالی که آمریکا ناتوان از ارائه بسته‌های مشوق مد نظر سعودی‌ها به عنوان جایزه برقراری رابطه رسمی با رژیم صهیونیستی بود، وقوع عملیات طوفان‌الاقصی هم نقاط ضعف عظیم رژیم صهیونیستی را بیش از پیش آشکار کرد و نشان داد که شاید نتوان به روی آن به عنوان متحدی نیرومند حساب باز کرد. از سوی دیگر، عربستان با یک خط دیپلماسی پنهانی دیگر، بخش عمده مشکلات خود با ایران در زمینه یمن را حل کرد و توانست به یک مداخله نظامی پرهزینه هفت ساله خاتمه دهد. همین طور آشتی در روابط ترکیه با کشورهای عربی هم رخ داد که شکل رقابت‌ها را تغییر داد.

مقاله حاضر با هدف تبیین چگونگی شکست دیپلماسی پنهان در حصول موفقیت به منظور برقراری روابط رسمی سیاسی میان عربستان و رژیم صهیونیستی نوشته شده است. به این منظور،

در ابتدا به کوتاهی، سبک دیپلماسی پنهان رژیم صهیونیستی و عربستان را شرح خواهیم داد؛ سپس تاریخچه مختصری از تعاملات مبتنی بر دیپلماسی پنهان میان رژیم صهیونیستی و عربستان ارائه خواهیم کرد. در ادامه، ریشه‌های شکل‌گیری دیپلماسی پنهان میان عربستان و رژیم صهیونیستی در عصر محمد بن سلمان که به دنبال امضای پیمان ابراهیم-۲ بود را شرح داده و در نهایت علل شکست دیپلماسی پنهان میان رژیم صهیونیستی و عربستان را توضیح می‌دهیم. فرضیه اصلی مقاله حاضر در خصوص علت شکست دیپلماسی پنهان در وصول به برقراری روابط رسمی میان سعودی و رژیم صهیونیستی این گزاره است: «فقدان کارکرد منتهی به نتیجه دیپلماسی پنهان برای دو طرف، نبود یک نقشه راه مشخص برای دیپلماسی پنهان، تک‌بعدی بودن دیپلماسی پنهان مورد استفاده، سبک خاص دیپلماسی پنهان رژیم صهیونیستی که مبتنی بر ضد دیپلماسی است، دیپلماسی فریبکارانه سعودی که همزمان با ایران، ترکیه، روسیه و چین هم در تعامل بود و در نهایت سردرگمی ایالات متحده در سیاست خارجی خود، علل این شکست است.»

الف) پیشینه پژوهش

به طور مشخص در مورد دیپلماسی پنهان میان رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی در دوره محمد بن سلمان و پیمان ابراهیم به میزان بسیار کمی اطلاعات وجود دارد. اشارات صورت گرفته در پژوهش‌ها به زبان فارسی و نیز انگلیسی، چیزی بیشتر از بازگویی شایعات منتشر شده از سوی رسانه‌های آمریکایی، صهیونیستی یا عربی نبوده است. گرچه برخی از این شایعات احتمال بالایی برای صحت دارند و روندهای عملی (به طور مشخص برقراردادن روابط رسمی میان ریاض و تل آویو) مؤید برخی از این شایعات هستند. وحیده احمدی در فصل «دیپلماسی پنهان در توافق ابراهیم» در جلد دوم دانشنامه دیپلماسی پنهان به این موضوع اشاراتی کرده است هر چند اشاره خاصی به دیپلماسی پنهان رژیم با عربستان نداشته است. نویسندگان معتقد است تحولات مسئله فلسطین، گرچه در گندمی یا سرعت فرایند سازش کشورهای عربی من جمله عربستان با رژیم صهیونیستی اثر دارد اما در کل سازش‌های تا کنون صورت گرفته را از خود متأثر نخواهد کرد (احمدی، ۱۴۰۲: ۵۹۴-۵۴۵). کلایو جونز و یوئل گوزانسکی در کتاب «برادران دشمن: اسرائیل و پادشاهی‌های خلیج فارس» در فصل سوم به صورتی مستقل به دیپلماسی پنهان میان این دو پرداخته‌اند. به باور این دو در چنین دیپلماسی پنهانی برای سازش، نقش آمریکا برای عربستان از اسرائیل مهم‌تر است زیرا به‌رغم همه زمینه‌های مساعد، اینکه اسرائیل کوچکترین انعطافی

نشان نمی‌دهد یک مشکل عمده است (Jones and Guzansky, 2019: 119-120). در مورد سبک دیپلماسی پنهان رژیم صهیونیستی در موارد دیگر مانند فرایند سازش، روابط با قدرت‌های بزرگ و رابطه با کشورهای عربی هم آثار متنوعی وجود دارند که قابل استفاده هستند (پرتو، ۱۴۰۲؛ جونز و پترسن، ۱۴۰۲ و مصطفی، ۱۳۸۸) مشکل مهم کمبود آثار پژوهشی چشمگیر درباره سبک دیپلماسی پنهان عربستان سعودی است. مقاله حاضر تا حد بضاعت به دنبال رفع بخشی از کمبود ادبیات پژوهشی در این حوزه است.

ب) سبک دیپلماسی پنهان رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی

رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی هر یک سبک دیپلماسی خاص خود را دارند. باید گفت سبک دیپلماسی پنهان هر یک از این دو هم به نوعی مخصوص به خود است. تحلیل و بررسی این سبک دیپلماسی پنهان می‌تواند نشان دهد که خواسته‌ها و اهداف هر طرف و پافشاری‌ها و کوتاه‌آمدن‌های هر یک چگونه است.

هنری کیسینجر وزیر امور خارجه وقت آمریکا گفته بود که «رژیم صهیونیستی هیچ سیاست خارجی ندارد بلکه فقط سیاست داخلی دارد.» علت این مسئله ساده است زیرا همه آنچه که در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی مطرح می‌شود، به طور عمده، یک سرش به مسئله فلسطین و اشغالگری رژیم صهیونیستی مرتبط می‌شود و اشغالگری هم چون به سکونت، کار، اقتصاد و تمامیت ارضی و ملی رژیم صهیونیستی مربوط است، پس لاجرم هر مسئله سیاست خارجی، خود مسئله سیاست داخلی برای این رژیم است (Ben- David, 2008). به همین سبب برای رژیم صهیونیستی، روابط خارجی مهم‌ترین مسئله امنیت ملی است. به گفته برخی مفسران مدیریت سیاست خارجی رژیم صهیونیستی شباهت چندانی به هیچ کشور دیگر دنیا ندارد (Bouchnik - Chen, 2021: 4). نخست‌وزیر سکان سیاست خارجی را حتی بیشتر از وزیر خارجه در دست دارد و این در دست داشتن سکان هم بیشتر از آنکه در مشورت با وزارت خارجه باشد، در مشورت با ارتش و موساد (و در خصوص مسائل فلسطینی در مشورت با شین‌بت) است. به طور خلاصه، هر تصمیم سیاست خارجی رژیم صهیونیستی، باید از صافی سرویس امنیتی عبور کند. به عبارت دیگر سرویس امنیتی در همه جای سیاست خارجی که باید و نباید حاضر است. سبک دیپلماسی رژیم صهیونیستی، درست مانند سبک سرویس‌های اطلاعاتی آن در تعامل با سرویس‌های اطلاعاتی حتی دوست، مبتنی بر «دست بگیر و دست نده» است (راویو و ملمان، ۱۳۹۵: ۱۷۹). به این معنی که در رژیم صهیونیستی، باوری به سازوکار «بده بستان» در دیپلماسی وجود ندارد.

به همین سبب رژیم صهیونیستی تنها به این دلیل که با بسیاری کشورها رابطه سیاسی رسمی نداشته است به دنبال دیپلماسی پنهان نبوده بلکه کوشش داشته تا حتی بخش عمده روابطش با کشورهای دوست و متحدش هم پنهانی باشد. برای مثال دیپلماسی پنهان رژیم صهیونیستی در رابطه با رژیم پهلوی که به ورود پنهان به ایران و فعالیت پنهانی در این کشور برای انتقال یهودیان منطقه (به خصوص عراق) به فلسطین و گشودن راه صادرات نفت ایران برای این رژیم می‌توان اشاره کرد (جونز و پترسن، ۱۴۰۲: ۱۸۴-۱۷۱). برای این رژیم حفاظت از منافع خود و حفظ آزادی عمل بیشتر برای در دست داشتن ابتکار عمل یا قطع یک معامله زمانی که به سودش نیست چنین ایجاب می‌کند. به علاوه دیپلماسی پنهان برای رژیم صهیونیستی، ابزاری برای برنامه‌ریزی امنیتی آن است. به این شیوه که با این ارتباط پنهانی، زمینه ضربه‌زدن به دشمن خود را بدون اطلاع آن فراهم کند و درست در وقت مناسب است که قسمت عمده کوه یخ دیپلماسی و روابط پنهانی رژیم با دوستانش روشن خواهد شد (جونز و پترسن، ۱۴۰۲: ۵۰۶-۵۰۷). از آنجا که برنامه‌ریزی امنیتی یک کار اخص اطلاعاتی است، بنابراین دیپلماسی پنهانی که مقدمه برنامه‌ریزی امنیتی است هم لاجرم بخشی از اقدامات پنهان به حساب می‌آید (قادری کنگاورانی، ۱۴۰۲: ۱۲۵-۱۲۳).

نکته دیگر در سبک دیپلماسی پنهان رژیم صهیونیستی کاربرد آن به عنوان عنوان ابزار ضد دیپلماسی است. ضد دیپلماسی عبارت است از استفاده از دیپلماسی برای فرار از راه حل‌های سیاسی یا قوانین بین‌المللی یا ناکام گذاشتن کوشش‌های میانجی‌گرانه برای حل و فصل مشکلات. دیپلماسی پنهان گرچه در مواردی می‌تواند وسیله‌ای برای پیشبرد و کمک به دیپلماسی آشکار باشد اما در مواردی هم می‌تواند به ابزاری بسیار مناسب برای ضد دیپلماسی تبدیل شود. به این منظور، دیپلماسی پنهان با خریدن زمان، پیچیده‌ساختن مذاکرات، ایجاد ابهام در ذهن بازیگران و خسته کردن آنها از مذاکره به کار می‌رود (Barston, 2013: 4-5). این روش رژیم صهیونیستی بوده که با کاربرد دیپلماسی پنهان به عنوان یک روش انحرافی، رویکرد ضد دیپلماسی اتخاذ کند که در نهایت با خسته کردن طرف مورد مذاکره، با ندادن هیچ امتیازی، امتیازات بسیاری بگیرد. مسئله دیگر در مورد سبک دیپلماسی به طور کلی و دیپلماسی پنهان به طور خاص برای رژیم صهیونیستی این است که این رژیم باوری به مذاکره استراتژیک ندارد. مذاکره استراتژیک یا چانه‌زنی بزرگ مذاکره‌ای است که که دو طرف برای حل مسائل استراتژیک میان خود و به منظور کاهش هزینه‌های امنیتی و اغلب در چارچوب یک بسته جامع که موضوع آن سیاست عالی یعنی همه موضوعاتی که برای بقای دولت حیاتی هستند، صورت می‌گیرد (موسوی، ۱۳۹۱: ۱۴۸-۱۱۶).

۱۴۷). رژیم صهیونیستی از مذاکره استراتژیک خودداری می‌کند زیرا به نیکی آگاه است که مذاکره بر سر موضوعات استراتژیک، جز شکست و باخت برای این رژیم، چیزی در پی ندارد. علت این است که اساساً موضوعات مورد اختلاف رژیم صهیونیستی با همسایگان و به‌طور کلی با جهان چنان آشتی‌ناپذیر و غیرقابل‌سازش است که پذیرفتن آنها برای این رژیم ابدأً ممکن نیست. موضوعات عمده و مبتلابه رژیم صهیونیستی مانند اشغال جولان (با سوریه)، به‌رسمیت‌شناختن کشور فلسطینی (با فلسطینی‌ها و کشورهای عربی)، خلع سلاح هسته‌ای (با جهان)، جنایات جنگی و تروریسم (با جهان)، شهرک‌سازی در اراضی اشغالی و احداث دیوار حائل (با دیوان بین‌المللی دادگستری)، برابری میان شهروندان یهودی و عرب و از این قبیل، برای رژیم صهیونیستی دارای منطق یا این یا آن است که هر گونه کوتاه‌آمدن در مورد آنها به ضربه استراتژیک به رژیم منتهی خواهد شد.

بنابراین کارکرد دیپلماسی به طور کلی و دیپلماسی پنهان به طور خاص برای این رژیم ایجاد تصویر مناسب از خود نزد افکار عمومی جهانی، چندشقه‌کردن حریفان و ایجاد اختلاف میانشان (فلسطینی‌ها یا کشورهای عربی و اسلامی)، کسب اطلاعات به منظور اجرای عملیات پنهان، به تأخیرانداختن فشارها بر خود به امید مناسب‌شدن فضای جهانی به خصوص با تغییرات سیاسی در آمریکا، زمان خریدن برای تثبیت دستاوردهای خود و نهادینه‌کردن اشغالگری و سایر داشته‌ها، مقصر نشان‌دادن رقبا در افکار عمومی جهانی و افکندن مسئولیت محقق‌نشدن صلح بر عهده آنها است. به طور خلاصه برای رژیم صهیونیستی، دیپلماسی ارزش استراتژیک ندارد (پرتو، ۱۴۰۱: ج ۲، ۵۰۶).

تنها استثناها در این میان دو مورد بوده است که در هر دو مورد فشار آمریکا پیشران وقوع یک تحول استراتژیک مبتنی بر دیپلماسی برای رژیم صهیونیستی شده است. این دو مورد یکی صلح رژیم صهیونیستی و مصر (منتهی به تخلیه کامل صحرای سینا از سوی رژیم) و دیگر سازش سازمان آزادی‌بخش فلسطین با رژیم (منتهی به تخلیه غزه و بخش‌هایی از کرانه غربی توسط رژیم) بوده است. به خصوص در مورد دوم فشار آمریکا بر رژیم صهیونیستی سبب شد تا به‌رغم مقاومت گسترده جامعه امنیتی و اطلاعاتی خود در نهایت واگذاری برخی اراضی به ساف و ایجاد موجودیت تشکیلات خودگردان فلسطینی را قبول کند (مصطفی، ۱۳۸۸: ۲۵۳).

در مورد سبک دیپلماسی عربستان سعودی نیز نکاتی قابل طرح است. نکته اول آن است که برخلاف رژیم صهیونیستی، سبک دیپلماسی سعودی به رغم پنهان‌بودن، جهت‌گیری و اراده عجیبی به حصول نتیجه دارد. به عبارت دیگر عربستان بر خلاف رژیم صهیونیستی به دنبال

«ضددیپلماسی» نیست و اگر وارد مذاکره‌ای می‌شود با هدف حصول به نتیجه وارد می‌شود. درست همان طور که وارد شدن عربستان به مذاکره با ایران در مورد مسئله یمن با همین هدف صورت گرفت؛ یا اقداماتی که در جریان بحران منتهی به امضای پیمان طائف در ۱۹۸۸ انجام داد با همین هدف بود. باید گفت عربستان سعودی به طور کلی، رویکردی محافظه‌کارانه و غریزی نسبت به تحولات قدرت در خاورمیانه دارد که همین مسئله سبب شده کوشش برای یافتن راه‌حل و مسئله‌محوری در آن غالب باشد (پرتو، ۱۳۹۷: ۱۱۲). عربستان بر خلاف رژیم صهیونیستی، در مذاکرات خود اهل «بده بستان» هست و با درکی که از ارزش‌های خود و داشته‌های طرف مقابل خود دارد، وارد مذاکره می‌گردد. برای مثال خواسته‌های عربستان در رابطه با ایران، روشن و مشخص شد و به محض تحقق، دو طرف به توافق برقراری مجدد رابطه دست یافتند. چنانکه عربستان از مذاکره مستقیم با انصارالله یمن هم ابایی نداشت و با هدف حل‌وفصل مشکل، وارد مذاکره مستقیم با این گروه و بدون واسطه گردید. ویژگی دیگر عربستان این است که در دیپلماسی پنهان رویکرد تعامل مستقیم دارد و نه رویکرد مذاکره با حضور میانجی: چنانکه در مورد انصارالله به صورت مستقیم مشغول مذاکره بود یا حتی با خود ایران هم به‌رغم ایفای نقش از سوی میانجی‌گران، تمایل سعودی حل‌وفصل مستقیم مسائل با خود تهران بود. عربستان سعودی این رویکرد را همیشه داشته که خود مشکلات امنیتی خود را حل کند و این با وجود وابستگی امنیتی عمیق آن به ایالات متحده آمریکا و بریتانیا در طول تاریخ آن بوده است. (پرتو، ۱۳۹۷: ۱۳۱)

بنابراین و به طور خلاصه چنانکه نشان دادیم سبک دیپلماسی پنهان رژیم صهیونیستی با عربستان سعودی دارای همخوانی و مطابق در شکل و ساختار نیست و اهداف متفاوت و ناهمخوانی از سوی هر یک دنبال می‌شود. این ناهمخوانی در شکل چنانکه خواهیم گفت در محتوا هم وجود داشت.

ج) تاریخچه مختصر دیپلماسی پنهان میان عربستان و رژیم صهیونیستی

روابط پنهانی عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی به گذشته بسیار دور باز می‌گردد. عربستان به شدت مخالف تشکیل رژیم صهیونیستی بود و به قطعنامه تقسیم فلسطین رأی منفی داد و نیز در دو جنگ ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷ اقدام به ارسال تعداد کمی نیروی نظامی به جبهه کرد. نمایان‌ترین اقدام ضدصهیونیستی عربستان، در جریان جنگ ۱۹۷۳ بود که کشورهای غربی حامی رژیم صهیونیستی را مورد تحریم نفتی قرار داد و به دو کشور مصر و سوریه که در نبرد با رژیم بودند

کمک‌های مالی بسیاری اعطا کرد. با این حال، روابط قدرت در منطقه خاورمیانه و احساس خطرهای حکومت عربستان سبب شد تا در موارد بسیاری، رژیم صهیونیستی را یک دوست بالقوه و همکار مناسب برای مهار دشمنان خود بباید. عربستان از دیر باز در سه مورد نگرانی داشته است که یکی لطمه به تمامیت ارضی خود، دوم سقوط حکومت‌های پادشاهی و بالاخره تضعیف اهل سنت در برابر شیعیان بوده است. در این موارد رژیم صهیونیستی و عربستان، وارد تعاملات و همکاری پنهانی شده بودند. اولین مورد عمده، همکاری عربستان و رژیم صهیونیستی علیه جمال عبدالناصر رهبر مصر و ایدئولوژی ناصریستی او بود. ایدئولوژی که در جهان عرب به دنبال رقم‌زدن کودتاهای نظامی، برانداختن حکومت‌های پادشاهی و حاکم‌ساختن حکومت‌هایی با شعار ضدغربی، ضدصهیونیستی و پان‌عربی بود. ناصر خود در مصر این کار را با سرنگون کردن حکومت پادشاهی ملک فاروق انجام داد و بعداً مقلدان او در عراق و لیبی همین اقدام را انجام دادند. خطر کودتاهای مشابه دیگر پادشاهی‌ها را هم تهدید می‌کرد. در مراکش و اردن این کودتاهای شکست خورد. در یمن شمالی کودتای جمهوری خواهان علیه امام یمن منتهی به درگرفتن یک جنگ داخلی طولانی شد. ناصر ارتش مصر را برای کمک جمهوری خواهان یمنی، روانه این کشور کرد. ارتش عربستان هم در کنار راه انداختن درگیری مرزی با ارتش جمهوری یمن شمالی، یک نیروی نظامی بزرگ از افراد امام یمن تشکیل داد. برای مسلح کردن این نیروی نظامی، عربستان به صورت پنهانی و از طریق همکاری با ایران، به ارتباط با رژیم صهیونیستی روی آورد. با وساطت ایران، رژیم صهیونیستی اسلحه و مهمات مورد نیاز سلطنت‌طلبان یمن شمالی را تأمین می‌کرد. این رابطه برای رژیم صهیونیستی چند منفعت داشت. منفعت بزرگ مشغول کردن ارتش مصر برای هشت سال در یمن شمالی بود. ارتش مصر به جای آنکه برای رژیم صهیونیستی خطری ایجاد کند، مشغول نبردی بدون حاصل با برادران مسلمان و عرب خود بود. ۱۳۰ هزار سرباز مصری در اوج خود در یمن شمالی مستقر بودند و مجموعاً بیشتر از ۲۶ هزار کشته و ده‌ها هزار معلول و مصدوم دادند. منافع دیگر برای رژیم صهیونیستی، ایجاد اختلاف در میان کشورهای عربی و اسلامی، کسب سود از فروش سلاح و مهمات و نیز یافتن ارتباطات سیاسی با کشورهای عربی و اسلامی بود که در آن زمان ارزش اطلاعاتی بالایی برای رژیم داشت (Beit-Hallahmi, 1987: 17)

مورد بعدی ارتباطات پنهانی عربستان با رژیم صهیونیستی به عملیات اوپرا که بمباران تأسیسات اتمی عراق توسط رژیم صهیونیستی است مربوط بود. رژیم صهیونیستی برای انجام این عملیات نیازمند به عبور از آسمان اردن و سعودی بود و سعودی هم به صورتی پنهانی، با استفاده

رژیم از آسمان خود برای این عملیات موافقت کرد زیرا صدام با همه روابط دوستانه عربی آن زمان با ریاض که جنگ با ایران دلیل آن بود، باز هم یک بازیگر خطرناک بود که مسلح شدنش به بمب اتمی، تهدیدی بزرگ برای سعودی هم بود. عربستان و رژیم صهیونیستی همین طور در مورد قراردادهای خرید سلاح عربستان از آمریکا در دهه ۱۹۸۰ در یک دیپلماسی پنهانی قرار داشتند. رژیم صهیونیستی با هدف کسب امتیاز و منافع از آمریکا به شدت با فروش جنگنده‌های اف-۱۵ و هواپیماهای آواکس به عربستان مخالفت می‌کرد اما وقتی مطمئن شد که در این معامله، پیمانکاران رژیم صهیونیستی هم منافع قابل توجهی در ساخت برخی قطعات به دست می‌آورند و عربستان هم رژیم را مطمئن کرد که این جنگنده‌ها برای آن تهدیدی نیستند، با انعقاد آن موافقت کرد. عربستان همین طور در روند سازش عربی و اسرائیلی، در مورد کشورهای مصر و اردن و نیز تشکلات خودگردان هم نقش حاشیه‌ای ایفا کرد. این نقش حاشیه‌ای در خصوص سازش سوریه با رژیم صهیونیستی که ناموفق بود، جدا کردن اسد از ایران و نیز مسائل لبنان هم وجود داشت (مصطفی، ۱۳۸۸: ۳۴۵).

طرح صلح عربی که ملک عبدالله ولیعهد وقت و سپس پادشاه بعدی سعودی با رژیم صهیونیستی مطرح کرد، این تعاملات پنهانی را تا حدی آشکارتر کرد. پیشنهاد عربستان واضح بود: با تشکیل یک کشور مستقل فلسطینی در اراضی اشغالی ۱۹۶۷ و با رعایت نیازهای امنیتی رژیم صهیونیستی و به مرکزیت قدس شرقی، عربستان با رژیم روابط رسمی سیاسی برقرار کرده و این روابط را در زمینه اقتصادی هم به اوج خواهد رساند و در عین حال از دیگر کشورهای عربی و اسلامی خواهد خواست چنین کنند. این طرح که «بتکار سعودی» نام داشت با همه فریبندگی به شدت مورد مخالفت رژیم صهیونیستی قرار داشت زیرا معنای آن، صرف‌نظر کردن از ده‌ها شهرک غیرقانونی در کرانه غربی و نوار غزه، انتقال جمعیت چند صد هزار نفری شهرک‌نشینان صهیونیست از آن مناطق و در نهایت از دست‌دادن نیمی از شهر بیت‌المقدس بود که رژیم آن را پایتخت یکپارچه خود معرفی می‌کرد (ORG, 2008: 1-3).

رژیم صهیونیستی با اقدامات مختلف سعی کرد تا به طور کلی امکان وقوع سازش و یک توافق اسلوی جدید را از میان ببرد. همین مسئله هم سبب شد تا طرح سازش سعودی‌ها تا حد زیادی فراموش شود. با اقدامات بعدی برخی کشورهای عربی در خصوص افزایش ارتباطات آشکار با رژیم صهیونیستی و گشودن دفاتر تجاری این رژیم در خاک خود، به تدریج طرح سازش سعودی هم هر چه بیشتر بدون معنا می‌شد. در حقیقت طرح صلح ملک عبدالله بسیار قبل از مرگ خود او مرده بود. تحول مهم دیگری هم در این میان در جریان بود و آن افزایش تصادم

امنیتی میان ایران با عربستان بود. این مسئله سبب شد دیپلماسی پنهانی برای صلح جای خود را به دیپلماسی پنهانی برای مهار ایران بدهد.

د) ریشه‌های شکل‌گیری دیپلماسی پنهان میان عربستان و رژیم صهیونیستی در عصر بن سلمان

با روی کار آمدن سلمان بن عبدالعزيز به عنوان پادشاه جدید عربستان و فرزندش محمد در مقام ولایت‌عهدی که عملاً همه کاره و پادشاه واقعی عربستان شد، دور جدیدی از دیپلماسی پنهان میان عربستان و رژیم صهیونیستی آغاز شد. از زمان آغاز بهار عربی در سال ۲۰۱۱ ترسی مشترک میان عربستان و رژیم صهیونیستی در مورد روی کار آمدن حکومت‌های اسلام‌گرا ایجاد شد. این حکومت‌های اسلام‌گرا ممکن بود به ایران نزدیک باشند یا آنکه با ایدئولوژی اخوانی، به قطر و ترکیه نزدیک باشند یا حتی اینکه به کلی مستقل باشند. در مصر، لیبی و تونس، حکومت‌های اخوانی در فردای انقلاب در این کشورها تشکیل شدند که به دلیل جهت‌گیری ضد دیکتاتورهای عربی و حمایت از جریانات انقلابی، مایه وحشت سعودی بودند. رژیم صهیونیستی هم به سبب ماهیت اخوانی گروه حماس و نیز جهت‌گیری ضد صهیونیستی این جریانات، آنان را تهدیدات بزرگی برای خود می‌دید. احتمال استفاده ایران از وضعیت پیش‌آمده در جهان عرب هم بالا بود و در سوریه و یمن، بسط نفوذ ایران موجب تشدید احساس نگرانی ریاض و تل‌آویو شد.

همزمان با بهار عربی و تشدید نفوذ ایران در خاورمیانه، تحول دیگری هم در جریان بود. برنامه هسته‌ای ایران که در یک دهه قبلی با فشار سیاسی و تحریمی و قطعنامه‌های شورای امنیت مواجه بود بر اثر سیاست جدید دولت اوباما در آمریکا و پیشنهاد یک توافق سیاسی، وارد مرحله‌ای جدید شد. به این صورت که ایران بدون از دست دادن امکان غنی‌سازی اورانیوم، از زیر بار تمامی تحریم‌های هسته‌ای خود رها می‌شد. این روند که بعدها برجام نام گرفت و اجرا هم شد، ترس و وحشت عمیقی هم در ریاض و هم در تل‌آویو ایجاد کرد. علت ساده بود. ایران بدون آنکه برنامه هسته‌ای خود را متوقف یا کاملاً تعطیل کند، صرفاً این برنامه را کُند کرده بود و در مقابل از مزایای اقتصادی توافق که رفع تحریم نفتی، بانکی، نظامی و صنعتی بود بهره‌مند می‌گردید. به باور عربستان و رژیم صهیونیستی، این رهایی ایران از زیر فشار منگنه تحریم، سبب می‌شد تا موازنه قدرت در منطقه بر هم بخورد. ایران با پولی که از رفع تحریم هسته‌ای و اجرای برجام به دست آورد (که خود ناشی از آزادی در فروش نفت و دریافت پول آن بود) شبکه متحدان

خود در منطقه را به شدت گسترش داد، توانایی موشکی خویش را افزون ساخت و توانست معادلات منطقه‌ای در یمن و سوریه را به کلی به نفع خود تغییر دهد.

عربستان برای مهار نفوذ ایران در یمن در سال ۲۰۱۵ وارد جنگ با انصارالله شد. این اقدام عربستان به سود رژیم صهیونیستی هم بود زیرا انصارالله با موقعیت استراتژیک خود در تنگه باب‌المندب، تهدیدی برای این رژیم هم بود. در سوریه هم چشم امید عربستان، به مشارکت با رژیم صهیونیستی در مهار حضور ایران در این کشور بود. این به جز همکاری اطلاعاتی علیه ایران در مورد مسائل هسته‌ای و گروه‌های نیابتی بود.

وقتی دونالد ترامپ در آمریکا به ریاست جمهوری رسید و یک‌ونیم سال پس از جلوس در کاخ سفید، از برجام خارج شد، عربستان و رژیم صهیونیستی امیدوارانه‌تر بر ارتباطات میان خود افزودند. دولت ترامپ به شدت مشوق ارتباط میان این دو بود. ترامپ که با انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس و به رسمیت‌شناختن جولان به عنوان بخشی از خاک رژیم صهیونیستی، آشکارا و یک‌طرفه جانب رژیم را گرفته بود، فشار زیادی به کشورهای عربی برای سازش با رژیم وارد کرد. دو اقدام مهم ترامپ در این زمینه، یکی «معامله قرن» و دیگری «پیمان ابراهیم» بود. در مورد معامله قرن، تشکیل کشور فلسطین در ابتدا در حدود نیمی از کرانه باختری، همه نوار غزه و برخی محله‌های قدس پذیرفته شده و در مقابل، شهر قدیمی بیت‌المقدس و محله‌های پیرامون آن تماماً به رژیم تعلق می‌گرفت. پایتخت فلسطین شهرک ابودیس می‌شد. همین طور مناطق اقتصادی ویژه در نقاط مختلف فلسطین اشغالی تأسیس می‌شد تا با سرمایه‌گذاری کشورهای عربی، سطح رفاه کشور فلسطین بالا رود. این طرح اما، نزدیک به یک سوم کرانه غربی را به خاک رژیم ملحق می‌کرد و عملاً اشغالگری رژیم مشروع می‌شد. ترامپ تهدید کرده بود که اگر تشکیلات خودگردان این طرح را قبول نکنند کمک به فلسطین را کاملاً قطع خواهد کرد (Ravid, 2023: 3-5).

طرح پیمان ابراهیم هم که امارات، بحرین و مراکش به سرعت به آن پیوستند شامل اعطای امتیازاتی به این سه کشور بود تا در ازای آن با رژیم صهیونیستی رابطه سیاسی کامل و رسمی برقرار کنند. سودان هم تا میانه راه به این توافق پیوست. امتیازات اعطاشده به این کشورها عمدتاً سیاسی و امنیتی بود. برای مثال، مراکش قبول کرد با رژیم صهیونیستی روابط کامل برقرار کند به این شرط که آمریکا، صحرای غربی را رسماً به عنوان بخشی از خاک مراکش به رسمیت بشناسد؛ در حالی که این اقدام، صراحتاً خلاف اصول حقوق بین‌الملل است. امارات هم در ازای یک بسته بزرگ فروش تسلیحات پیشرفته (از جمله جنگنده اف-۳۵) این مسئله را پذیرفت

(Guzansky & Marshal, 2020: 379-382). هر دو روند، بر اینکه عربستان و بن سلمان به برقراری رابطه رسمی سیاسی با رژیم صهیونیستی تشویق شود، مؤثر بود. زیرا به نظر می‌آید برای مهار ایران (و در وهله بعدی ترکیه) یک بلوک سیاسی-امنیتی-نظامی-اقتصادی، متشکل از رژیم صهیونیستی و پادشاهی‌های سنی عربی در حال تشکیل است. فشار آمریکا و ترامپ و امید به اینکه بتوان امتیازات بسیاری گرفت هم در این زمینه مؤثر بود. بن سلمان به شدت به سبب پرونده جمال خاشقچی که شهروند آمریکا بود تحت فشار بود. جنگ یمن موجب انتقادات حقوق بشری گسترده از ریاض شده بود و حتی برخی کشورهای اروپایی به سبب آن عربستان را تحت تحریم تسلیحاتی قرار دادند.

در این میان یک مسئله داخلی سیاست عربستان هم در شکل‌دادن زمینه مساعد برای دیپلماسی پنهان میان سعودی و رژیم صهیونیستی در عصر بن سلمان مؤثر بود. بن سلمان به تدریج پس از شکست در چند مورد از ماجراجویی‌های منطقه‌ای خود در سوریه، یمن و لبنان، تصمیم گرفت تا به جای چنین مسائلی امنیتی و نظامی، تنها بر روی مسائل اقتصادی و توسعه عربستان متمرکز شود. این تغییر پارادایم در حکمرانی، سبب شد تا نگاه سعودی به سیاست خارجی هم تغییر یابد. تحول سیاست داخلی در عربستان که کناره‌نهادن تدریجی مذهب وهابیت از عرصه عمومی و سیاسی بود، سبب شد دیگر عربستان سیاست حمایت از گروه‌های اسلام‌گرا را دنبال نکند. عربستان همین‌طور اصل در روابط خارجی خود را همکاری اقتصادی، جذب سرمایه‌گذاری و تجارت قرار داده بود. همین تحول هم سبب شد تا در مورد رژیم صهیونیستی، نگاه عربستان دیگر بر روی مسئله فلسطین و قدس نباشد. بلکه اصل، امکان برقراری روابط اقتصادی با رژیم صهیونیستی، بهره‌جستن از ظرفیت‌های مالی و فناوری یهودیان جهان و ساخت طرح‌های ترانزیت بزرگ باشد. طرح پیشنهادی نتانیاهو در خصوص شبکه ریلی ۲۷ میلیارد دلاری در خاورمیانه، مباحث مربوط به ترانزیت گاز در اروپا، طرح‌های مربوط به آب (تولید آب از رطوبت هوا و شیرین‌سازی آب دریا و کاهش مصرف آب)، فناوری‌های حوزه هوش مصنوعی و بسیاری مسائل دیگر مشوق بن سلمان بود.

برای رژیم صهیونیستی هم ارتباط سیاسی رسمی با عربستان یک دستاورد بزرگ سیاسی و امنیتی بود. با این رابطه، ایران عملاً در انزوایی بی‌سابقه قرار می‌گرفت. مسئله فلسطین کاملاً به حاشیه می‌رفت و فراموش می‌شد. رژیم بدون دادن هیچ امتیازی به مردم فلسطین و تشکیلات خودگردان، آنان را کاملاً از صحنه معادلات منطقه و جهان حذف می‌کرد. رژیم از بنیه مالی عربستان و دیگر کشورهای ثروتمند عربی به میزان گسترده بهره‌مند می‌شد. بازار این کشورها به

روی کالاهای صهیونیستی وسیعاً باز می‌شد. به علاوه رابطه سیاسی و اقتصادی رژیم با همه کشورهای عربی و اسلامی (به جز معدودی) برقرار می‌گردید.

به عنوان یک متغیر میانجی مهم باید به نقش آمریکا هم اشاره مختصری کنیم. رقم‌زدن صلح میان اعراب و اسرائیل به طور کلی و میان اسرائیل با عربستان به طور خاص یک پیروزی بزرگ برای هر رئیس‌جمهور آمریکا خواهد بود. این پیروزی قطعاً در داخل آمریکا دارای مصرف سیاسی بسیار بالایی خواهد بود. به علاوه چنین تحولی بسیار به سود آمریکا هم خواهد بود زیرا این تحول از سویی به معنی در تنگنا قراردادن ایران و محور مقاومت است و از سوی دیگر، به معنی تحکیم اتحاد میان متحدان آمریکا که با وجود دشمن مشترک هنوز روابط رسمی مشترک ندارند. روشن بود که آمریکا حاضر است در سطح بالایی برای وقوع چنین تحولی امتیاز بدهد؛ کما اینکه به مصر و اردن و مراکش و امارات هم برای رسیدن به توافق با رژیم صهیونیستی و سازش با آن، امتیازات بسیاری داد.

ه) روند دیپلماسی پنهان میان رژیم صهیونیستی و عربستان برای برقراری روابط رسمی سیاسی

روند دیپلماسی پنهان میان رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی برای برقراری روابط سیاسی رسمی، ویژگی‌های خاصی داشت که جالب توجه بود. روند آغازین این ارتباط، به مذاکره دو طرف بر سر جزایر تیران و صنایع مربوط بود. این جزایر که در دهانه خلیج عقبه و در مربع مرز آبی میان اردن، مصر، عربستان و بندر ایلات رژیم صهیونیستی قرار دارد، در اصل متعلق به عربستان سعودی بود که در زمان جمال عبدالناصر و به سبب اشرف به جنوب فلسطین اشغالی، به مصر واگذار شد. با این شرط که بعد از مخاصمه با رژیم صهیونیستی این جزایر به عربستان بازگردانده شود. پس از آنکه در جنگ ۱۹۶۷ مصر شکست خورد و شبه‌جزیره سینا به تصرف رژیم صهیونیستی درآمد، این رژیم بر این دو جزیره هم تسلط یافت. در مذاکرات صلح مصر با رژیم صهیونیستی، یکی از شروط رژیم صهیونیستی، اطمینان خاطر از این بود که دو جزیره مزبور نظامی نباشند و بدل به تهدیدی برای امنیت دریایی رژیم و بندر ایلات نشوند. حسنی مبارک تا زمانی که در مصر بر سر کار بود در زمینه بازگرداندن جزایر به عربستان دفع‌الوقت می‌کرد. بعد از کودتای مصر و روی کار آمدن ژنرال سیسی، مصر که به شدت مرهون عربستان (به سبب کمک‌های مالی) بود پذیرفت تا این دو جزیره را تحویل سعودی‌ها دهد. البته عربستان از آمریکا هم خواسته بود به مصر فشار وارد کند تا دو جزیره را تحویل دهد. عربستان دریافت دو جزیره را

از شروط سازش با رژیم صهیونیستی معرفی کرده بود. آمریکا ریاض و تل‌آویو را دعوت کرد تا در خصوص جزایر به صورت رویارو و البته پنهانی گفتگو کنند. گفتگوها در مدت زمانی طولانی در جریان بود. طرف صهیونیست، خواستار آن بود که دو جزیره پس از توافق برقراری رابطه سیاسی رسمی ریاض و تل‌آویو به عربستان تحویل داده شود. طرف عربستانی اما تأکید داشت که دو جزیره موضوعی نه میان عربستان و رژیم که میان عربستان و مصر است. وانگهی پیش‌شرط برقراری رابطه تحویل این دو جزیره است تا عربستان از حسن‌نیت صهیونیست‌ها مطمئن شود. به علاوه سعودی ابداً میل ندارد که چنین وانمود شود خاکش را با توافق با رژیم صهیونیستی پس گرفته است یا آنکه بازگشتن خاک عربستان به خودش به شکل امتیازی که رژیم داده تلقی گردد (Schenker, 2022).

مصر گرچه هنوز دو جزیره را به طور کامل تحویل عربستان نداده اما اسناد واگذاری و بازگرداندن آن به سعودی را امضا کرد. عربستان هم شروط امنیتی رژیم صهیونیستی در خصوص دو جزیره را کاملاً پذیرفت (Khand, 2023)

اما این تحول فاصله بسیاری با برقراری رابطه ریاض و تل‌آویو داشت. با همه کوشش‌های ترامپ و دامادش جرد کوشنر، عربستان اقدامی برای برقراری رابطه رسمی با رژیم صهیونیستی صورت نداد. عربستان در این دوره دیگر به صورت کاملاً مستقیم در حال مذاکره با رژیم صهیونیستی بود. به عبارت دیگر، عربستان، درخواست‌های خود از رژیم را به صورت مستقیم به رژیم می‌گفت و درخواست‌های خود از آمریکا را هم جدا از این مسائل مطرح می‌کرد. عربستان در رابطه با رژیم صهیونیستی چند خواسته اصلی داشت: اول؛ رژیم باید برای مسئله فلسطین اقدام اساسی صورت می‌داد و کشور مستقل فلسطینی تشکیل می‌شد. البته این تشکیل باید چیزی بسیار فراتر از طرح صلح ترامپ و معامله قرن می‌بود. به گفته برخی محافل رسانه‌ای مانند الجزیره، طرح صلح بن سلمان برای فلسطین و رژیم صهیونیستی چهار شرط داشت:

- توقف قطعی و فوری شهرک‌سازی در کرانه غربی رود اردن به جز خود شهر بیت‌المقدس.
- اعمال محدودیت در اراضی شهرک‌های یهودی‌نشین کنونی و عدم توسعه با الحاق اراضی بایر به آنها؛
- برچیدن برخی ایست-بازرسی‌های ارتش اسرائیل میان مناطق فلسطینی؛
- الحاق مناطق فلسطینی‌نشین در منطقه سی به تشکیلات خودگردان.

این اقدامات البته به عنوان اقدامات فوری و پیش‌نیاز برای توافق صلح موقت بود و رژیم صهیونیستی در ادامه باید اقدامات دیگری صورت می‌داد که از جمله تبادل اراضی و برچیدن برخی شهرک‌ها (به خصوص موارد غیرقانونی برای خود صهیونیست‌ها)، از این دست بود (Hellyer, 2023).

روشن بود که غیرممکن است نتانیاهو چنین شروطی را قبول کند. نتانیاهو و کلیت جامعه رژیم صهیونیستی، ابدأً قائل به تشکیل کشور فلسطین نبودند و خط قرمز آنها عقب‌نشینی از این مناطق بود. خواسته دیگر عربستان از رژیم صهیونیستی این بود که دقیقاً روشن شود رژیم صهیونیستی قرار است در مقابل ایران چه خدمات امنیتی به عربستان ارائه کند. به عبارت دیگر «حدود این اتحاد علیه ایران و نیروهایش در منطقه چه کیفیتی خواهد داشت؟». روشن بود که رژیم صهیونیستی با این مسئله هم مشکل داشت زیرا رژیم قصد داشت از طریق اتحاد با کشورهای عربی، آنان را سپر خود در برابر ایران کند نه اینکه بر عکس خود سرباز مزدور این حکومت‌ها در برابر ایران و محور مقاومت گردد. اما نگاه اصلی عربستان در این زمینه به سوی آمریکا بود. بن سلمان می‌خواست آمریکا در چند مورد امتیازات امنیتی، نظامی و فناوری ویژه به عربستان دهد: یک عهدنامه تضمین امنیت پادشاهی سعودی مانند ناتو؛ به این صورت که حمله نظامی به عربستان در حکم حمله نظامی به آمریکا باشد و آمریکا مانند ناتو در دفاع از عربستان از نیروی نظامی استفاده کند.

تأمین امکانات موردنیاز برای توسعه انرژی هسته‌ای در عربستان از جمله حق غنی‌سازی اورانیوم تا عربستان اورانیوم غنی‌شده برای مصرف خود را خود تأمین کند و در زمینه تحقیق و توسعه هسته‌ای هم دست بازی داشته باشد. البته عربستان به عهدنامه منع گسترش سلاح هسته‌ای پایبند خواهد بود.

فروش بدون محدودیت برخی اقلام تسلیحاتی به عربستان مانند جنگنده اف-۳۵، برخی مهمات دورایستای هوا به زمین، سیستم‌های پدافندی جدید و آینده و تضمین عدم تحریم تسلیحاتی سعودی مانند آنچه در مورد یمن رخ داد.

اجازه سعودی برای توسعه کامل توان نظامی خود به صورت داخلی به ویژه در زمینه ساخت موشک‌های بالستیک و پهپادها از طریق همکاری با کشورهایی که شاید رقیب و دشمن آمریکا هستند مانند چین و حتی روسیه.

آمریکا با بهت و حیرت به خواسته‌های عربستان نگاه کرد. عمل به درخواست‌های عربستان برای آمریکا کاملاً غیرممکن بود. تضمین امنیتی که عربستان مطالبه می‌کرد را آمریکا حتی به

اسرائیل هم نداده بود. حال چه طور می‌توانست به یک کشور غیرعضو ناتو چنین امتیازی بدهد. وانگهی افکار عمومی آمریکا که با مسئله تعهدات ناتویی آن مشکل پیدا کرده بودند چه طور می‌توانست چنین چیزی را بپذیرد. عربستان در زمینه هسته‌ای همان چیزی را می‌خواست که ایران خواسته بود؛ یعنی حق کامل غنی‌سازی اورانیوم و مشخص نبود که عربستان پس از کسب فناوری لازم به کدام سو برود و چه خواست جدیدی مطرح کند. در زمینه تسلیحاتی هم خواسته‌های عربستان به معنی برهم‌خوردن کامل موازنه نظامی در منطقه بود. برای رژیم صهیونیستی هم خواسته‌هایی که عربستان از آمریکا داشت غیرقابل قبول بود، زیرا رژیم یک عربستان هسته‌ای و از نظر نظامی به شدت توانمند را به هیچ رو خوش نداشت. چون ممکن بود خودش بعداً به تهدیدی برای رژیم صهیونیستی بدل شود.

با آنکه علاقه دو طرف برای به ثمرنشتن دیپلماسی پنهان میانشان قوی بود اما این قوی بودن اراده از حد معینی فراتر نرفت. کوشش برای رسانه‌ای کردن ابعاد این دیپلماسی پنهان (مانند بیان اینکه مقامات سطح بالای رژیم و عربستان مستقیماً به خاک دیگری رفته‌اند) یا بازکردن حریم هوایی سعودی به روی هواپیماهای رژیم یا ورود و خروج اتباع آن به داخل عربستان، به اینجا منتهی نشد که دو طرف رابطه سیاسی رسمی برقرار کنند.

و) علل شکست دیپلماسی پنهان میان رژیم صهیونیستی و عربستان

وقتی در اکتبر ۲۰۲۳ حماس به رژیم صهیونیستی حمله‌ور شد و متقابلاً رژیم هم به غزه حمله کرد، گویی همه‌چیز به نقطه صفر بازگشت. عربستان گرچه اعلام کرد بعد از این مخاصمه به روند سازش باز خواهد گذشت اما تأکید کرد تا زمانی که کشور مستقل فلسطینی به پایتختی قدس تشکیل نشده به هیچ عنوان با رژیم صهیونیستی رابطه رسمی برقرار نخواهد کرد. عربستان به نیکی می‌دانست که اگر رابطه با رژیم صهیونیستی از نظر ژئوپلیتیکی منطقی داشته باشد، از نظر اجتماعی و افکار عمومی برایش بدون منطقی و بسیار پرهزینه است. طوفان الاقصی و دوباره مطرح شدن مسئله فلسطین در سطح جهانی به صورتی که آمریکا و اروپا هم خواستار تشکیل کشور مستقل فلسطینی شوند، یکی از مهمترین علل شکست و عقیم‌ماندن دیپلماسی پنهان عربستان و رژیم صهیونیستی بود اما تنها دلیل این مسئله نبود.

بالتر اشاره کردیم که سبک دیپلماسی پنهان عربستان و رژیم با هم فرق دارد و ناهم‌خوان است. عربستان واقعاً به دنبال دادن امتیاز به رژیم و به رسمیت‌شناختن آن بود اما رژیم ابداً به دنبال امتیاز دادن نبود. حتی آمریکا هم مانند عربستان برای انجام اقدامات بزرگ آماده بود اما

خود رژیم ابدأ چنین آمادگی را به سبب فضای سیاسی داخلی خود نداشت. آمریکا حاضر به انجام انعطاف در زمینه تضمین امنیتی، توان اتمی و فروش سلاح به سعودی‌ها بود اما روشن بود ضلع سوم این مثلث که رژیم است چنین مسائلی را بر نمی‌تابید.

مسئله دیگر این بود که برای عربستان رژیم قابل‌اعتمادترین متحد بالقوه و دولت قوی منطقه در غیاب آمریکا بود. اما طوفان الاقصی بخش بزرگی از محاسبات عربستان را بر هم زد زیرا این عملیات پرده از ضعف گسترده رژیم صهیونیستی و آسیب‌پذیری آن برداشت. این موضوع روشن شد که رژیم وقتی نمی‌تواند در برابر گروه کوچکی مانند حماس از شهروندان خودش دفاع کند، قرار است چه خدمت امنیتی به عربستان ارائه دهد. (گروه مطالعات بین‌الملل، ۱۴۰۲: ۸۷)

علت دیگر شکست آن بود که عربستان همان طور که با رژیم صهیونیستی در یک دیپلماسی پنهان بود با ایران هم این دیپلماسی را برقرار کرده بود. اقدام عربستان در زمینه انعقاد توافق برقراری مجدد رابطه تا حدی رژیم صهیونیستی را غافلگیر کرد. حقیقت این است که از نظر تاریخی، رژیم صهیونیستی از هرگونه درگیری میان کشورهای عربی و اسلامی خوشحال و از هر توافقی میان آنها ناراحت می‌شود. این مورد هم همین بود. توقف جنگ یمن هم فشار را از روی بخشی از محور مقاومت برداشت و هم نیاز عربستان به مهار ایران را تا حد زیادی مرتفع کرد. این تحول بسیار بزرگ که با وساطت چین حاصل شد، عملاً به عربستان هم نشان داد که آمریکا به قدرتی بدون مصرف در خاورمیانه تبدیل شده زیرا نتوانسته در این زمینه کاری برای عربستان صورت دهد.

علت دیگر شکست این روند را باید در ابعاد درونی دیپلماسی پنهان میان دو طرف دانست. این دیپلماسی پنهان بیشتر از آنکه پنهان باشد، نوعی آشکارگی محرمانه یا محرمانگی آشکار بود. عالم و آدم از آنچه در جریان بود باخبر بودند و روشن نبود اگر این دیپلماسی پنهانی است از چشم چه کسی پنهان است. از چشم مردم خود عربستان، مردم جهان عرب، ایران و متحدان محور مقاومت یا متحدان خود عربستان مثل امارات و تشکیلات خودگردان (Salama, 2023). به بیان دیگر دیپلماسی پنهان رژیم صهیونیستی و عربستان یک نام بدون مسمی بود چون در حقیقت چیز پنهانی بسیار کمی در میان بود.

علت دیگر شکست این روند را هم باید در کاربرد متفاوت ابزار دیپلماسی پنهان توسط عربستان جستجو کرد. عربستان از دیپلماسی پنهان با رژیم صهیونیستی برای دستیابی به اهدافی که از قبل تعیین شده، استفاده نکرد بلکه از آن از سویی به عنوان ابزار ارزیابی طرف مقابل و ابزار فریب و ترساندن بازیگران دیگر بهره جست. عربستان توانست تا حدی ایران را از توافقی خود با

رژیم تحت تأثیر قرار دهد و موجب تسریع توافق بر سر یمن شود. همین‌طور ترکیه هم تا حدی از این فریب تأثیر گرفت و به شدت به سعودی‌ها نزدیک شد. این البته به جز این نکته بود که از ابتدا نقشه راهی برای دیپلماسی پنهان دو طرف نبود. دقیقاً قرار بود چه چیزی مبادله شود که دو طرف برای بحث در مورد آن به دیپلماسی پنهان روی آورند. رژیم صهیونیستی چیزی برای عرضه به عربستان نداشت و عربستان هم قصد نداشت شناسایی رژیم را به صورت مجانی به آن عرضه کند. اقدامی که به آمریکا هم یک اعتبار سیاسی بزرگ می‌داد.

علت دیگر شکست این روند را هم باید به وضعیت خاص آمریکا مربوط دانست. بن سلمان به شدت با بایدن مشکل داشت. بایدن پیش از رئیس‌جمهور شدن از سخت‌گرفتن بر بن سلمان می‌گفت. او پس از ریاست‌جمهوری نام انصارالله را از فهرست سازمان‌های تروریستی که ترامپ در آن قرار داده بود، خارج کرد. همین‌طور تحریم فروش تسلیحات هجومی را بر عربستان اعمال کرد. متقابلاً وقتی بهای جهانی نفت به خاطر جنگ روسیه و اوکراین بالا رفت و بایدن به ریاض سفر کرد و خواست تا سعودی‌ها تولید نفت را بالا ببرند، پاسخ عربستان منفی بود. به همین دلیل هم عربستان قصد نداشت با برقراری رابطه با رژیم صهیونیستی، به دولت بایدن اعتبار بدهد.

در نهایت باید به تأخیر و طولانی‌شدن مذاکرات به عنوان علت شکست آن اشاره کرد. علت این تأخیر البته دوگانه بود. از سویی عربستان در ایجاد این تأخیر نقش مهمی داشت زیرا خواسته‌هایی مطرح کرده بود که گویی با هدف برهم‌زدن مذاکره مطرح شده است. در مقابل رژیم صهیونیستی هم با همه خوشبینی به بن سلمان محتاط بود. بی‌ثباتی‌های رفتاری بن سلمان (مانند قتل خاشقچی یا حبس خانگی سعد حریری در عربستان)، نامنظم‌بودن او در برنامه‌ها، مطرودشدن بن سلمان توسط غرب در یک دوره و برخی اقدامات پیش‌بینی‌نشده عربستان سبب ترس رژیم بود. در نگاه رژیم صهیونیستی عربستان با رهاکردن کامل لبنان، آن را به ایران وا نهاد و به رژیم ضربه زد. همه این عوامل و نیز تغییرات سیاسی در آمریکا در تأخیرات مکرر این روند مؤثر و از جمله عوامل به نتیجه‌رسیدن آن بود.

نتیجه‌گیری

در نوشته حاضر، ریشه‌های شکل‌گیری دیپلماسی پنهان میان عربستان و رژیم صهیونیستی و روند این دیپلماسی و علت شکست آن در فاصله سالهای ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۴ را شرح دادیم. علل شکل‌گیری این دیپلماسی پنهان شامل موارد زیر بود:

- رویارویی با نفوذ ایران در خاورمیانه

- آمادگی برای ترک خاورمیانه توسط آمریکا با کاهش حضور نظامی آن در این منطقه
 - کوتاه آمدن آمریکا در برابر ایران در مسئله هسته‌ای و مسائل منطقه‌ای
 - علاقه آمریکا به رقم زدن یک سازش بزرگ در خاورمیانه هم به دلایل امنیتی و هم مصرف سیاسی خود
 - جاه طلبی‌های روبه فزونی ترکیه
 - علائق اقتصادی دو طرف
- به دلایلی این علل نیرومند نتوانست روند منتهی به نتیجه برای دیپلماسی پنهان میان رژیم صهیونیستی و عربستان رقم بزند. دلایل این عدم موفقیت در سه سطح مسائل داخلی عربستان، مناسبات دوجانبه با رژیم صهیونیستی و طرفین ثالث اعم از مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی قابل تفکیک و ارائه به شرح زیر است:
- تأخیر و طولانی شدن بیش از حد مذاکرات (مناسبات دوجانبه با رژیم صهیونیستی)
 - تغییرات سیاسی در داخل آمریکا (طرفین ثالث)
 - خواسته‌های بسیار زیاد عربستان از آمریکا (در زمینه نظامی، هسته‌ای و امنیتی) (طرفین ثالث)
 - رویکرد ضد دیپلماسی و عدم انعطاف رژیم صهیونیستی برای کوتاه آمدن در مورد مسئله فلسطین (مناسبات دوجانبه با رژیم صهیونیستی)
 - وقوع عملیات طوفان الاقصی و بازتاب وسیع آن در جهان عرب و جامعه عربستان (مسائل داخلی عربستان)
 - مشاهده ضعف گسترده رژیم صهیونیستی توسط عربستان و بازبینی در برخی محاسبات (طرفین ثالث)
 - توافق عربستان و ایران با وساطت چین و توقف جنگ در یمن (طرفین ثالث)
 - بهبود روابط ترکیه و عربستان و آشتی عربستان با قطر (طرفین ثالث)
 - نداشتن نقشه راه برای دیپلماسی پنهان دوجانبه (مناسبات دوجانبه با رژیم صهیونیستی)
 - آگاهی از هزینه‌های بالا و منفی برقراری رابطه رسمی با رژیم صهیونیستی در مقطع پس از طوفان الاقصی (مسائل داخلی عربستان)
- با این حال باید گفت عربستان همچنان به دنبال برقراری رابطه رسمی سیاسی با رژیم صهیونیستی هست اما شرط برقراری این رابطه، یکی انعطاف در مواضع رژیم صهیونیستی و کنار نهادن رویکرد ضد دیپلماسی توسط آن و دیگری تغییرات سیاسی درون آمریکا است. عربستان امتیاز سازش با رژیم را به دولتی در آمریکا خواهد داد که همسوتر با سعودی باشد و امتیازات مد نظر ریاض را تأمین کند.

منابع

- احمدی، وحیده (۱۴۰۲). دیپلماسی پنهان در توافق ابراهیم؛ در: دانشنامه جامع دیپلماسی پنهان؛ جلد دو دوم: دیپلماسی پنهان: مطالعات موردی و درس‌های راهبردی (تهران: دانشگاه امام حسین علیه‌السلام و پژوهشکده مطالعات راهبردی)
- پرتو، امین (۱۴۰۱). دیپلماسی پنهان در روابط رژیم صهیونیستی و تشکیلات خودگردان؛ در: دانشنامه جامع دیپلماسی پنهان؛ جلد دو دوم: دیپلماسی پنهان: مطالعات موردی و درس‌های راهبردی (تهران: دانشگاه امام حسین علیه‌السلام و پژوهشکده مطالعات راهبردی)
- پرتو، امین (۱۳۹۷). توان نظامی عربستان سعودی؛ در: عربستان سعودی: تحولات، چالش‌ها و چشم‌اندازها؛ به اهتمام مهدی شاپور و یاسر نورعلیوند (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی)
- تاجیک، کاظم (۱۴۰۲). مرزهای مفهومی دیپلماسی پنهان؛ در: دانشنامه جامع دیپلماسی پنهان؛ جلد دو دوم: دیپلماسی پنهان: مطالعات موردی و درس‌های راهبردی (تهران: دانشگاه امام حسین علیه‌السلام و پژوهشکده مطالعات راهبردی)
- جونز، کلايو و پترسن، تورتي (۱۴۰۲). دیپلماسی مخفی رژیم صهیونیستی؛ جلد هفتم از دانشنامه دیپلماسی پنهان؛ ترجمه روح الله قادری کنگاورانی، رضا اسدی و احسان محمدی منیع (تهران: دانشگاه امام حسین)
- درویشی، داریوش (۱۳۹۷). عربستان سعودی: سیاست خارجی در سایه بحران‌های داخلی (تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام)
- راویو، دان و ملمن، یوسی (۱۳۹۵). جاسوسان در نبرد آخرالزمان؛ ترجمه مرتضی میرمطهری (تهران: اطلاعات)
- قادری کنگاورانی، روح الله (۱۴۰۲). تاریخ پنهان روابط بین‌الملل؛ مذاکرات محرمانه و توافق‌های پشت پرده سده بیستم؛ در: دانشنامه جامع دیپلماسی پنهان؛ جلد دو دوم: دیپلماسی پنهان: مطالعات موردی و درس‌های راهبردی (تهران: دانشگاه امام حسین علیه‌السلام و پژوهشکده مطالعات راهبردی)
- موسوی، سید علی محمد (۱۳۹۱). مذاکرات استراتژیک: تاکتیک، راهبردها و الزامات؛ فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل؛ دوره نخست؛ شماره چهارم؛ تابستان؛ صص ۱۷۲-۱۴۳
- مصطفی، امین (۱۳۸۸). دیپلماسی پنهان اسرائیل در کشورهای عربی؛ ترجمه محمد جعفر سعدیان (تهران: ابتکار دانش)
- گروه مطالعات بین‌الملل (۱۴۰۲). عملیات طوفان الاقصی و پیامدهای راهبردی آن در منطقه و جهان؛ ماه‌نگار دیده‌بان امنیت ملی - شماره ۱۳۹؛ آبان.
- Barston, R.P. (2013). *Modern Diplomacy*, Fourth Edition (London and New York: Routledge and Taylor & Franc)
- Beit-Hallahmi, Benjamin (1987). *The Israeli connection: who Israel arms and why* (New York: Pantheon Books)
- Ravid, Barak (2023). *Trump's Peace: The Abraham Accords And The Reshaping Of The Middle East* (New York: Independent Publishing)
- Yoel Guzansky & Zachary A. Marshall (2020). *The Abraham Accords: Immediate Significance and Long-Term Implications*, *Israel Journal of Foreign Affairs*, Volume 14, 2020 - Issue 3

- ORG (Oxford Research Group) (2008). The Arab Peace Initiative: Why Now? November 2008, At: https://web.archive.org/web/20120729104716/http://www.oxfordresearchgroup.org.uk/publications/briefing_papers/pdf/api.pdf
- Ben-David, Calev (2008). Analyze This: How local politics is playing with the peace tracks, Jerusalem Post, SEPTEMBER 4, at: <https://www.jpost.com/israel/analyze-this-how-local-politics-is-playing-with-the-peace-tracks>
- David Schenker (2022). Getting to an Israeli-Saudi Deal on Tiran and Sanafir, Washington Institute for Near East Studies, Jul 7, 2022, at: <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/getting-israeli-saudi-deal-tiran-and-sanafir>
- Khan, Aina J (2023). Saudi Arabia officially adds Red Sea islands of Tiran and Sanafir to its map, Middle East Eye, Published date: 15 September 2023, at: <https://www.middleeasteye.net/news/saudi-adds-tiran-sanafir-new-map-red-sea-islands>
- Hellyer, H A (2023). Turning the Page: Saudi Arabia's New Diplomatic Approach, Royal United Service, 31 May 2023, at: <https://rusi.org/explore-our-research/publications/commentary/turning-page-saudi-arabias-new-diplomatic-approach>
- Jones, Clive and Guzansky, Yuel (2019). Fraternal Enemies: Israel and the Gulf Monarchies (New York: Oxford University Press)
- Gallagher, Adam (2023). Is a Saudi-Israel Normalization Agreement on the Horizon?, United States Institute of Peace, September 28, 2023, at: <https://www.usip.org/publications/2023/09/saudi-israel-normalization-agreement-horizon>
- Salama, Vivian (2017). 'An open secret': Saudi Arabia and Israel get cozy, Nov. 15, 2017 ,at: <https://www.nbcnews.com/news/mideast/open-secret-saudi-arabia-israel-get-cozy-n821136>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی